

رابرت وانوی، خروج به تبعید، درس ۴ ب

پیمان، خیمه، ارتداد، توبه خداوند

بررسی

الف. ممنوعیت تغییر سند معاهده و عهد سینا ۲. ژانر ادبی تثنیه ANE د. معاهدات رعیتی

هستیم، «معاهده‌های خراجگزاران خاور نزدیک باستان و عهد سینا، معاهدات و عهد d ما در زیر نکته کتاب مقدس». ما در حال بررسی نظرات مردیت کلاین در صفحه ۲۸ استنادات شما در مورد پیامدهایی هستیم که این قیاس عهدنامه برای تاریخ تثنیه به عنوان منشأ موسی دارد، اما همچنین پیامدهایی برای انتقال مطالب تثنیه وسط صفحه است، جایی که کلاین می‌گوید: «ژانر ادبی تثنیه همچنین C دارد. این در صفحه ۲۹، پاراگراف پیامدهای مهمی برای نحوه انتقال این سند، پس از تولید، به نسل‌های بعدی دارد. معاهداتی مانند تثنیه ذاتاً غیر قابل نقض بودند. آنها قراردادهای قانونی مهر و موم شده بودند. در واقع، همانطور که قبلاً مشاهده شده است، سپردن چنین معاهداتی در پناهگاه‌ها زیر نظر خدایان سوگند، رویه استاندارد بود.» در واقع، در برخی از معاهدات هیتی و همچنین مطالب کتاب مقدس، ممنوعیت صریحی برای تغییر هر چیزی در معاهده وجود دارد. بنابراین، این ایده که چگونه تثنیه به عنوان یک سند دست نخورده و بدون هیچ گونه تغییر یا اصلاحی منتقل شده است، قطعاً مهم است. نظریه‌های انتقادی که در آن‌ها این نوع شکل اولیه موقت و قابل اجرا با اضافات و الحاقات و تغییرات زیادی در طول زمان وجود داشته است، با این ژانر ادبیات مطابقت ندارد.

این موضوع، کلاین را به نتیجه‌ای که می‌گیرد می‌رساند، و بحث مفصلی در این مورد در آن جلد، در صفحه ۲۹ است. در اینجا نتیجه‌گیری او در مورد D عهدنامه پادشاه بزرگ، وجود دارد و آن پاراگراف پیامدهای این قیاس عهدنامه-میثاق برای تاریخ و نگارش کتاب تثنیه آمده است. او می‌گوید: «این حقایق کاملاً در تضاد با کل رویکرد مدرن به کتاب تثنیه هستند. طبق گمانه‌زنی‌های فعلی، تثنیه طی یک فرآیند طولانی اصلاح و بسط یک سنت انعطاف‌پذیر تولید شده است. با این حال، مرتب‌ترین شواهد نشان می‌دهد که اسنادی مانند تثنیه هنگامی که برای یک موقعیت تاریخی خاص آماده می‌شدند، مستعد اصلاح فوری نبودند. در واقع، آنها توسط خاص‌ترین، رسمی‌ترین و شدیدترین تحریم‌ها از هرگونه تغییر، حذف و گسترش محافظت می‌شدند. و قدرت این حقایق در مورد پیمان تثنیه با احترامی که بنی‌اسرائیل برای آن قائل بودند، نه صرفاً به عنوان یک پیمان مهر و موم شده و تأیید شده، بلکه به عنوان حقیقت کلام خدا که از آسمان به آنها نازل شده بود، تشدید می‌شود.

ب. یوشیا دات (۶۲۱ پیش از میلاد) که هنوز توسط اکثر منتقدان حفظ شده است»

اکنون که داده‌های انتقادی شکلی، نه تنها قدمت این یا آن عنصر در تثبیه، بلکه قدمت عهدنامه تثبیه را در تمامیت آن به رسمیت می‌شناسند، هرگونه اصرار مداوم بر ویرایش نهایی کتاب در حدود قرن هفتم پیش از میلاد، چیزی بیش از یک فرضیه بی‌اساس نیست که دیگر نقش مهمی در نقد عهد عتیق ایفا نمی‌کند.» حال، فکر می‌کنم او این *عهدنامه‌ی پادشاه بزرگ را* در دهه‌ی ۱۹۶۰ نوشت. به آخرین سطر او توجه کنید. «آیا امید زیادی است که سنت‌گرایی بدنام نقد عالی مدرن دیگر به اندازه‌ی کافی بی‌اثر نباشد تا مانع از حرکت دوباره‌ی کشتی تثبیه به سمت «بندر بومی خود شود؟» به عبارت دیگر، به دوران موسی، جایی که به آن تعلق دارد، بازگردانده خواهد شد. خوب همانطور که گفتیم، او این را در دهه‌ی شصت نوشت، هیچ چیز تغییر نکرده است. شما مطالعات انتقادی را دارید و تثبیه هنوز به عنوان نوشته شده در عصر یوزیان در نظر گرفته می‌شود. علیرغم این نوع شواهد. من فکر می‌کنم این شواهد بسیار محکمی برای اثبات نویسندگی موسی است. این مدرک نیست، شما نمی‌توانید چیزی شبیه به این را با قیاسی مانند این ثابت کنید، اما فکر می‌کنم در نهایت می‌توانید بگویید که تثبیه در جایی است که ادعا می‌شود، از زمان موسی آمده است. این با زمانی که موسی در آن زندگی می‌کرد، مطابقت دارد.

بنابراین، این پیامدهای قیاس پیمان-میثاق برای تاریخ و شخصیت کتاب تثبیه وجود ج. تعهدات پیمانی دارد. این همچنین پیامدهای دیگری دارد. به صفحه ۳۱ استنادات خود مراجعه کنید. ونهام دوباره به مسئله فیض و شریعت در عهد عتیق می‌پردازد و این موضوع قیاس پیمان-عهد را با مسئله فیض و شریعت در عهد عتیق مرتبط می‌کند. او می‌گوید: «پیمان سینا بر اساس یک اعطای سلطنتی الگوبرداری نشده، بلکه بر اساس یک پیمان رعیت است، یک شکل قانونی که در آن تعهدات رعیت بسیار برجسته‌تر است. اما حتی در اینجا نیز قوانین در چارچوب یک ابتکار الهی و لطف‌آمیز تنظیم شده‌اند. اطاعت از شریعت منبع برکت نیست، بلکه برکتی را که از قبل داده شده است، افزایش می‌دهد. تنظیم پیمان شریعت تأکید می‌کند که رستگاری مبتنی بر اعمال نیست

حال، می‌بینید، اگر شریعت را در تنظیم پیمان قرار دهید، پیامدهای الهیاتی مهمی دارد. «این د. شکل پیمان پیمان با کسانی که قبلاً از مصر نجات یافته بودند، بسته شد: شما دیده‌اید که من با مصریان چه کردم، و چگونه شما را بر بال‌های عقاب حمل کردم و نزد خود آوردم.» خود ده فرمان با یادآوری خروج آغاز می‌شود: «من خداوند خدای تو هستم که تو را از سرزمین مصر، از خانه‌ی بندگی بیرون آوردم.» ببینید، درست در همین جمله شما یک مقدمه و پیشگفتار تاریخی دارید، هویت سوزرین، پادشاه بزرگ، «من خداوند خدای تو هستم» و اینکه من برای تو چه کرده‌ام؟ «من تو را از سرزمین مصر بیرون آوردم.» «ساختار شکل عهد، با پیشگفتار تاریخی، قبل از بخش شروط، روشن می‌کند که قوانین مبتنی بر لطف هستند. در تثبیه، اعمال نجات‌بخش خدا، تثبیه ۱-۳ قبل از اینکه شروط در تثبیه ۴ و پس از آن بر اسرائیل تحمیل شود، مرتبط هستند.» حال، در اینجا کمی تفاوت وجود دارد. برخی می‌گویند که تثبیه ۱-۱۱ به جای ۱-۳، پیشگفتار تاریخی است و شروط با ۱۲ شروع می‌شوند.

به هر شکلی که آن را تقسیم کنید، می‌توانید در مورد آن بحث کنید، شما هنوز یک پیشگفتار تاریخی دارید، سپس شروط شریعت. «از اسرائیل انتظار می‌رود که اطاعت کند زیرا خدا قوم را از مصر بیرون آورده و آنها را در بیابان حفظ کرده است. اولویت و مطلق بودن فیض خدا دائماً تکرار می‌شود: «خداوند، خدای شما، این سرزمین خوب را به خاطر پارسایی شما به شما نمی‌دهد؛ زیرا شما مردمی لجوج هستید.» فیض خدا در تاریخ همیشه انگیزه اصلی برای اطاعت از الزامات عهد است. تثنیه ۴-۱۱ در خواستی پرشور برای دوست داشتن خدا با تمام «قلب، روح و ذهن است. این درخواست دائماً با توسل به تاریخ گذشته اسرائیل تقویت می‌شود».

ه. شِمَع به عنوان یک شرط اساسی

حالا، درست در وسط فصل‌های ۴ تا ۱۱، شما در تثنیه ۴:۶ با شِمَع مواجه می‌شوید: «خداوند، خدای ما، یکی است، پس خداوند، خدای خود را با تمام قلب، ذهن و روح خود دوست بدارید.» این یک شرط اساسی است «در قیاس، این تعهد اساسی وفاداری است.» «خداوند، خدای خود را با تمام قلب، روح و ذهن خود دوست بدارید، شروط جزئی از فصل ۱۲ شروع می‌شوند: «اینها همه قوانینی است که من پیش روی شما گذاشته‌ام.» بنابراین فکر می‌کنم این قیاس به درک الهیات عهد سینا نیز کمک کرده است.

دستورالعمل‌های ساخت خیمه - خروج ۱:۲۵، ۳.

«بیباید به بخش ۳ برویم، «دستورالعمل‌های دقیق اضافی داده شده در کوه سینا - خروج ۹:۲۴-۱۸:۳۱ و پنج نکته فرعی وجود دارد. نمی‌خواهم وقت زیادی را صرف این نکات فرعی کنم، اما فقط چند نکته را بیان می‌کنم. متوجه خواهید شد که یکی از آنها «دستورالعمل‌های ساخت خیمه - خروج ۱:۲۵» است. به یاد داشته باشید، در فصل ۲۴، تصویب عهد را داشتید. نکته بعدی پس از ده فرمان، قانون اساسی، کتاب عهد و تصویب است. نکته بعدی دستورالعمل‌های ساخت خیمه است که در سه فصل، خروج ۲۵، ۲۶ و ۲۷، ادامه دارد. باید بگویم که بعداً مطالب بیشتری در مورد خیمه وجود دارد. وقتی به فصل ۳۵ تا ۴۰ می‌رسید، شرحی از ساخت و برپایی واقعی خیمه دارید. اما در این مرحله دستورالعمل‌هایی برای ساخت خیمه وجود دارد. اولین چیزی که خداوند پس از دادن شریعت بنیادی و کتاب عهد به آن می‌پردازد، مطالبی است که مربوط به برپایی خیمه است، خیمه، همانطور که چند هفته پیش اشاره کردم، یک رویداد بسیار مهم در کتاب خروج است، زیرا تا این لحظه خداوند گاهی اوقات بر اسرائیل ظاهر می‌شد و این به حضور دائمی او در میان قومش تبدیل خواهد شد. این خیمه است که محل سکونت خداوند در میان قومش خواهد بود. می‌توانید آن فصل‌ها را بخوانید و در تمام جزئیات مربوط به مواد، قطعات مختلف مبلمان، ابعاد و همه این چیزها غرق شوید. از برخی جهات، این جالب‌ترین مطلب نیست. می‌خواهم بیشتر در مورد اهمیت روانشناختی خیمه صحبت کنم.

در این مرحله، به استنادات خود در صفحه ۳۲ نگاه کنید، زیرا فکر می‌کنم آنچه موثر در اینجا می‌گوید به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که با این جزئیات در مورد ساخت خیمه چه اتفاقی می‌افتد. به خط سوم پاراگراف اول در صفحه ۳۲ بروید: «نیمه دوم کتاب خروج مربوط به نقشه‌های خیمه و برپایی خیمه است. بیایید اول از همه به آیه ۲۹:۴۴ نگاه کنیم: «من خیمه اجتماع و قربانگاه را تقدیس خواهم کرد. هارون و پسرانش را نیز تقدیس خواهم کرد تا در مقام کاهن برای من خدمت کنند. و من در میان بنی‌اسرائیل ساکن خواهم شد و خدای آنها خواهم بود.» خیمه در عهد و پیمان خدا با قومش نقشی محوری دارد. این وعده‌ی عهد است - که «آنها قوم من خواهند بود و من خدای آنها خواهم بود» - و خیمه کانون قابل مشاهده‌ی عهد است - «من در میان بنی‌اسرائیل ساکن خواهم شد و خدای آنها خواهم بود. آنها خواهند دانست که من خداوند، خدای آنها هستم که آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا در میان آنها ساکن شوم.» خیمه‌ی خدا اوج رستگاری است. او آنها را دقیقاً به همین منظور از مصر بیرون آورد تا در میان آنها ساکن شود. از تمام آن جزئیات خسته‌کننده در مورد خیمه خسته نشوید. آنها اوج برنامه‌ی عهد رستگاری خدا برای قومش را برای شما توصیف می‌کنند. نیمه‌ی دوم کتاب خروج، بخش جدایی‌ناپذیر داستان خروج است و نباید از آن جدا شود.

حالا، فکر می‌کنم اینجاست که شما دیدگاه را دریافت می‌کنید. شما در آن جزئیات گم می‌شوید، اما نباید اهمیت این خیمه را فراموش کنید. این اوج رستگاری است، این آمدن خداست تا در میان قومش ساکن شود. موثر می‌گوید: «خب، پس مردم با چه انتظاری باید منتظر برپایی خیمه می‌بودند! این اوج بود، این عهد در حال اجرا بود» و سپس، به این جمله بعدی توجه کنید (او یک انگلیسی است)، «خدا می‌آید تا در خانه شماره ۱۰ زندگی کند»، آیا می‌دانید خانه شماره ۱۰ چیست؟ خانه شماره ۱۰ خیابان داویننگ محل اقامت نخست وزیر است. «خدا می‌آید تا در خانه شماره ۱۰ زندگی کند - خیمه او در میان همه خیمه‌های دیگر، خدا در میان قومش. وضعیت پایان خروج را در نظر بگیرید، «آنگاه ابر خیمه اجتماع را پوشاند و جلال خداوند خیمه را پر کرد.» خدا در میان قوم خود ساکن شده بود. اما در آیه ۳۵ می‌خوانیم: «و موسی نتوانست وارد شود...» بنابراین اینجا دوباره همان تنش وجود دارد؛ خدا حضور دارد اما در دسترس نیست؛ او همسایه است اما همسایه نیست. موسی نتوانست وارد شود.» شما به این سوال در مورد انسان‌های گناهکار در حضور خدای مقدس و مهربان و چگونگی انجام این کار می‌پردازید، و این از طریق قربانی است. این اهمیت خیمه است، و الف) «دستور العمل‌های ساخت خیمه» است.

ب) دستور العمل‌های کاهنی - خروج ۱:۲۸-۳۰:۳۸ (ج) کارگرانی که توسط خداوند فراهم شده‌اند - خروج ۱:۳۱-۳۱:۱ - نکته فرعی ب) «دستور العمل‌های ساخت خیمه» است. خروج ۱:۲۸-۳۰:۳۸ من قصد ندارم در مورد آن ۱۱ مطالب بحث کنم. ج) «کارگرانی که توسط خداوند فراهم شده‌اند - خروج ۱:۳۱-۱۱» است، یعنی کارگرانی برای ساخت خیمه. فقط می‌خواهم یک توضیح مختصر بدهم چون اینجا در مورد کار روح‌القدس برایم جالب است. شما در آیه ۱:۳۱ می‌خوانید: «خداوند به موسی فرمود: «ببین، من بصلئیل، پسر اوری، پسر حور، از قبیله یهودا را

برگزیده‌ام. او را با روح خدا پر کرده‌ام، با مهارت و دانش در انواع صنایع، تا طرح‌های هنری برای کار با طلا، نقره و برنز بسازد، سنگ‌ها را برش دهد و بتراشد، با چوب کار کند و در انواع صنایع دستی مشغول شود. علاوه بر این، اهو لیاب، پسر اخیسامک از قبیله دان را برای کمک به او تعیین کرده‌ام. همچنین به همه صنعتگران مهارت بخشیده‌ام.» چند بار به کار روح‌القدس در تجهیز یک فرد برای انجام طراحی هنری و کار یک صنعتگر فکر می‌کنید؟ معمولاً ما به کار روح‌القدس در رابطه با کارهای تقدیس و انواع چیزهای معنوی فکر می‌کنیم. من فکر می‌کنم کار روح‌القدس بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تر از این است. در اینجا، روح‌القدس این افراد را برای انجام کارهای ماهرانه در طراحی هنری و صنعتگری مجهز می‌کند، و مطمئناً، من فکر می‌کنم این چیزی است که به این دوره در عهد عتیق محدود نمی‌شود. بنابراین، خداوند کارگرانی را که توسط روح خود مسح شده‌اند، برای انجام کار او در ساخت خیمه فراهم می‌کند.

د. بر روز سبت تأکید می‌شود - خروج 31: 12-17

د این است: «به روز سبت تأکید می‌شود - خروج ۱۲: ۳۱-۱۷.» همه این کارها باید انجام شود، اما اسرائیل باید به یاد داشته باشد که سبت را مقدس نگه دارد و در روز هفتم کار نکند. به آیه ۱۲ توجه کنید: «خداوند به موسی فرمود: به بنی‌اسرائیل بگو: «شما باید سبت مرا رعایت کنید.»» این نشانه‌ای بین من و شما برای نسل‌های آینده خواهد بود تا بدانید که من خداوند هستم که شما را مقدس می‌سازم. سبت را رعایت کنید، زیرا برای شما مقدس است. هر که آن را بی‌حرمت کند، باید کشته شود. این مجازات سختی است. «هر که در آن روز کاری انجام دهد، باید از قوم خود جدا شود. شش روز کار باید انجام شود، اما روز هفتم سبت استراحت است که برای خداوند مقدس است. هر که در روز سبت کاری انجام دهد، باید کشته شود. بنی‌اسرائیل باید روز سبت را رعایت کنند و آن را برای نسل‌های آینده به عنوان یک عهد پایدار جشن بگیرند. این نشانه‌ای بین من و بنی‌اسرائیل برای همیشه خواهد بود. زیرا در شش روز، خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، در روز هفتم از کار دست کشید و استراحت کرد.» بنابراین، تأکید بر رعایت سبت در ارتباط با تمام کارهایی است که باید انجام شود.

به یاد داشته باشید، سبت در خروج ۱۶: ۱۸ در رابطه با منّایی که فراهم شده بود، رعایت می‌شد؛ آنها نباید در روز سبت منّا جمع‌آوری می‌کردند. آنها روز قبل دو برابر منّا می‌گرفتند و در روز سبت نمی‌افتاد و وقتی «این کار را می‌کردند، فاسد نمی‌شد. وقتی به قانون اساسی می‌رسیم، می‌گویید: «سبت را به یاد داشته باشید، بنابراین سبت، یک کار خلقت است. و البته، این یک سوال جالب را مطرح می‌کند: ما امروز در سبت چه می‌کنیم؟ قانون سبت بخشی از آن قانون اساسی است. من فکر می‌کنم اینها اصول پایدار و ابدی هستند. یک جنبه تشریفاتی برای رعایت سبت در زمان عهد عتیق وجود دارد که فکر می‌کنم با گذار از سازماندهی قوم خدا به عنوان یک ملت اسرائیل به یک بدن معنوی مرتبط است.

مطمئناً در عهد جدید نشانه‌هایی وجود دارد که آن مقررات مربوط به سبت رعایت نشده است. در عهد

جدید، چیزهایی وجود داشت که در عهد عتیق نیست. من فکر می‌کنم در مسیحیت انجیلی، ما احتمالاً در جهت دیگر زیاده‌روی کرده‌ایم؛ ما بین روز خداوند و روز اول هفته تمایز کلامی قائل می‌شویم. یک جنبه از این گذار به صورت تشریفاتی وجود دارد. اما به نظر من اصل همچنان پابرجاست، باید یک روز جداگانه وجود داشته باشد که در آن از کار خود استراحت کنید، که در آن خداوند را پرستش کنید و به دیگران خدمت کنید، و نباید فقط یک روز دیگر از هفته باشد. من مجبور شدم این را حل کنم، فکر می‌کنم مقداری آزادی وجود دارد، اما به نظر من به طور کلی، در کلیساهای انجیلی، آن نوع تأکید و احترامی که باید برای این یک روز از هفت روز به مراسم عبادت اختصاص داده شود، وجود ندارد. آنها بیشتر به یکشنبه‌های سوپر بول تبدیل شده‌اند، بسیار غم‌انگیز است. کل کشور درگیر این موضوع است. حالا، من لزوماً این را رد نمی‌کنم، اما این موضوع سؤالاتی را ایجاد می‌کند، چگونه روز خداوند را گرامی بداریم. در اینجا، در مطالب عهد عتیق، کاملاً واضح است که خداوند از قوم خود چه انتظاری داشت - احترام به سبب

سپس، ه عبارت است از: «لوح‌های سنگی داده شده ه. لوح‌های سنگی داده شده به موسی - خروج 31:18»  
به موسی - خروج 31:18». «هنگامی که خداوند صحبت با موسی را در کوه سینا به پایان رساند، دو لوح سنگی را که با انگشت خدا حک شده بود، به او داد.» حال، شما تعجب می‌کنید که چه چیزی روی آنها بود. نمی‌گویید چه چیزی روی آنها بود، اما اگر به فصل ۳۴ بروید، بعد از آن ماجرای گوساله طلایی که موسی از کوه پایین می‌آید و آن لوح‌ها را می‌شکند، در ۳۴:۱ می‌خوانید: «خداوند به موسی گفت: دو لوح سنگی مانند لوح‌های اول بتراش و من سخنانی را که بر لوح‌های اول بود بر آنها خواهم نوشت.» و اگر به انتهای این فصل ۳۴ بروید، می‌خوانید: «موسی ۴۰ روز و ۴۰ شب آنجا با خداوند بود»، آیه ۲۸، «بدون خوردن نان یا نوشیدن آب، و او»، یعنی خدا» کلمات عهد - ده فرمان - را بر لوح‌ها نوشت.» بنابراین می‌بینید، قانون بنیادی، ده فرمان، با انگشت خدا بر روی لوح‌های سنگی نوشته شد؛ و هنگامی که آن لوح‌ها پس از ارتداد گوساله طلایی نابود شدند، خداوند به موسی گفت که لوح‌های بیشتری فراهم کند، و او سخنانی را که بر روی لوح‌های اول بود، یعنی آن قانون بنیادی، بر روی آن لوح‌ها نوشت.

:این ما را به مورد ۴ می‌رساند، «گوساله طلایی - خروج ۳۲: ۱-۳۵-۳: ۴. ۳، وقتی به ۳۲: ۱ می‌رسید و می‌خوانید: «چون قوم دیدند که موسی در پایین آمدن از کوه اینقدر تأخیر کرد. ۳» دور هارون جمع شدند و گفتند: «بیا و برای ما خدایانی بساز که پیش روی ما بروند.» خروج ۳۲: ۱ در واقع به برمی‌گردد. در فصل ۲۴، تصویب عهد را داشتید. و در پایان آن فصل، می‌خوانید: «موسی وارد ابر ۱۸: ۲۴ شد»، این آیه ۱۸ از فصل ۲۴ است: «موسی هنگام بالا رفتن از کوه وارد ابر شد. او ۴۰ روز و ۴۰ شب در کوه ماند.» بنابراین، موسی دوباره به کوه رفته است و ۴۰ روز و ۴۰ شب در آنجاست. سپس بین آیه ۱۸: ۲۴، این

مطالب درباره خیمه و برخی مطالب حقوقی دیگر را می‌بینید. اما اگر در آیه ۱: ۳۲ بخوانید، «چون قوم دیدند که موسی در پایین آمدن از کوه اینقدر تأخیر کرد، دور هارون جمع شدند و گفتند: «بیا و برای ما خدایانی بساز که ...» پیشاپیش ما بروند»

بنابراین، در مطالب قبل از فصل ۳۲، به عبارت دیگر، از ۲۵ تا ۳۱، می‌بینیم که در بالای کوه چه اتفاقی می‌افتاد، جایی که موسی تمام این دستورات را از خداوند در مورد خیمه و سایر امور دریافت می‌کرد. وقتی به ۱: ۳۲ می‌رسید، می‌بینیم که همزمان در پایین کوه چه اتفاقی می‌افتاد. موسی ۴۰ روز در بالای کوه است، مردم «در پایین کوه هستند و مردم می‌گویند: «چه اتفاقی برای موسی افتاده است؟»

بنابراین، زیر ۴ عبارت است از: «اولین ارتداد الف. اولین ارتداد بزرگ اسرائیل - خروج ۳۲: ۱-۶ بزرگ اسرائیل - خروج ۳۲: ۱-۶». فکر می‌کنم باید آن آیات را بخوانم. آنها به هارون گفتند: «بیا، برای ما خدایانی بساز که پیش روی ما بروند. در مورد این شخص موسی که ما را از مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم چه اتفاقی برای او افتاده است.» ۴۰ روز از مرگ او گذشته است. «هارون به آنها پاسخ داد: «گوشواره‌های طلائی را که همسران، پسران و دخترانتان به گوش دارند، بیرون آورید و نزد من بیاورید.» پس همه مردم گوشواره‌های خود را بیرون آوردند و نزد هارون آوردند. او آنچه را که به او داده بودند، گرفت و از آن بتی به شکل گوساله ریخت و آن را با ابزار ساخت. سپس گفتند: «اینها خدایان شما هستند، ای اسرائیل، که تو را از مصر بیرون آوردی. وقتی هارون این را دید، قربانگاهی جلوی گوساله ساخت و اعلام کرد: «فردا جشنی برای یهوه برگزار خواهد شد.» بنابراین روز بعد مردم صبح زود برخاستند، قربانی‌های سوختنی قربانی کردند و قربانی‌های رفاقت تقدیم کردند. پس از آن نشستند تا بخورند و بنوشند و برخاستند تا به جشن و سرور بپردازند. بنابراین، در اینجا تصویری از آنچه در زیر کوه اتفاق می‌افتد، در حالی که موسی این وحی بیشتر خدا را در بالای کوه دریافت می‌کند، به دست می‌آوریم.

فکر می‌کنم چیزی که اینجا می‌بینید، این است که شما نگاهی به طبیعت سقوط کرده‌ی قوم عهد خدا می‌اندازید. می‌توانید بگویید قبل از اینکه جوهر اسناد عهد خشک شود، اسرائیل در حال نقض یکی از مهم‌ترین ممنوعیت‌های عهد است. می‌توانید بگویید: «این نقض چه بود؟» بر اساس عبارت آیه ۵، جایی که می‌خوانید: «فردا، جشنی برای یهوه برگزار خواهد شد»، به نظر می‌رسد که این به دنبال خدایان دیگر نیست، بلکه به نوعی «تلاشی برای ترکیب پرستش یهوه با این تصویر گوساله یا گاو نر است».

در اسلاید ۲۹ تصویری از خدای طوفان، حداد، وجود دارد. یا آداد، بر پشت گاو نری تشابهات باستان‌شناسی ۱. با آذرخش چنگال‌دار در دست، که مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد است. باستان‌شناسی تعدادی مجسمه شبیه به آن را کشف کرده است، با تصاویری از خدایان که بر روی گاو نر یا گوساله ایستاده‌اند، و برخی آنچه در اینجا

اتفاق می‌افتد را به روشی مشابه تفسیر می‌کنند به این معنا که گوساله در این مورد یک پایه بوده، بدون هیچ شکلی روی آن، زیرا آنها تصویری از خود یهوه نمی‌ساختند، اما این پایه برای یهوه می‌بود. برخی دیگر فکر می‌کنند که این واقعاً تلاشی برای نمادین کردن یهوه با گوساله یا گاو نر است. به عبارت دیگر، گوساله یا گاو نر نمادی از قدرت باروری و قدرت بود، بنابراین اگر این دیدگاه را داشته باشید، تقریباً یهوه را به یک خدای طبیعت تقلیل می‌دهید و یهوه را با خدایان کنعان یکی می‌دانید.

## ۲. نقض فرمان

اگر به بخش استنادات خود، صفحه ۳۲، پایین صفحه، نگاهی بیندازید، پاراگرافی از کتاب «الهیات»<sup>دوم</sup> سیستماتیک» نوشته چارلز هاج وجود دارد، که در آن او در مورد احکام «تو نباید خدایان دیگری غیر از من داشته باشی» و «تو نباید هیچ تصویر تراشیده شده یا هیچ تمثالی از هر چیزی که در آسمان بالا یا زمین پایین است، بسازی» بحث می‌کند. و هاج می‌گوید: «هنگامی که عبرانیان در بیابان به هارون گفتند: «برای ما خدایانی بساز که پیشاپیش ما بروند»، نه آنها و نه هارون قصد نداشتند از یهوه به عنوان خدای خود دست بکشند؛ بلکه آنها نمادی قابل مشاهده از خدا می‌خواستند، همانطور که بت پرستان از خدایان خود می‌خواستند.» این واضح است، زیرا هارون، هنگامی که گوساله طلایی را ساخت و در مقابل آن قربانگاهی ساخت، اعلام کرد و گفت: «فردا عید یهوه است.» گناه آنها نه در پذیرش خدای دیگر، بلکه در تظاهر به پرستش نمادی قابل مشاهده از کسی» بود که هیچ نمادی نمی‌توانست نمایانگر او باشد.

حالا، من فکر می‌کنم چیزی که هاج در اینجا مطرح می‌کند این است که این بیشتر نقض فرمان دوم است تا فرمان اول، «هیچ تصویر تراشیده یا هیچ تمثالی از آنچه در آسمان بالا یا زمین پایین است، نسازید.» این به این معنی نبود که آنها به دنبال پرستش خدای دیگری بودند، بلکه آنها ممنوعیت فرمان دوم را نقض می‌کردند. آنچه ما در اینجا به عنوان مقایسه می‌بینیم، این است که موسی در بالای کوه در حال دریافت دستورالعمل‌هایی در مورد روشی است که خدا قصد دارد حضور خود را در میان قومش آشکار کند، و این از طریق ساخت خیمه است، و او برای سکونت در خیمه می‌آید. در زیر کوه، در میان مردم، شما ابزار الهی انسانی مردم را برای تلاش برای تضمین حضور خدا با ساختن این تصویر می‌بینید، که نقض فرمان دوم بود. در نهایت، به طرز طعنه‌آمیزی ساختن آن تصویر باعث می‌شود خداوند بگوید که حضور او دیگر با آنها نخواهد بود. به خروج ۳:۳۳ مراجعه کنید، او می‌گوید: «به سرزمینی که به شیر و عسل جاری است، بروید، اما من با شما نخواهم آمد، زیرا شما قومی «گردنکش هستید و ممکن است شما را در راه هلاک کنم»

خب، این اولین ارتداد بزرگ اسرائیل بود، یعنی الف. نکته ب. اولین شفاعت موسی - خروج ۷:۳۲-۱۴ فرعی ب «اولین شفاعت موسی - خروج ۷:۳۲-۱۴» است. آنچه در آیه ۷ اتفاق می‌افتد، انتقال صحنه از اردوگاه

، به بالای کوه است، جایی که موسی در حضور خداست. و در آیه ۷ می‌خوانید: «خداوند به موسی گفت: پایین برو، زیرا قوم تو که از مصر بیرون آوردی، فاسد شده‌اند. آنها به سرعت از آنچه به آنها فرمان داده بودم، روی گرداندند و برای خود بتی به شکل گوساله ساختند. آنها در برابر آن سجده کردند و قربانی کردند: «ای اسرائیل، اینها خدایان تو هستند که تو را از مصر بیرون آوردند.» خداوند به موسی گفت: «من این قوم را دیده‌ام و آنها قومی گردنکش هستند. اکنون مرا تنها بگذار تا خشم من بر آنها شعله‌ور شود و آنها را نابود کنم. آنگاه تو را به قومی بزرگ تبدیل خواهم کرد.» اما موسی از خداوند، خدای خود، طلب لطف کرد. او گفت: «ای خداوند، چرا باید خشم تو بر قوم خود که با قدرت عظیم و دست توانا از مصر بیرون آوردی، شعله‌ور شود؟ چرا مصریان بگویند: «او آنها را با نیت بد بیرون آورد تا آنها را در کوه‌ها بکشد و از روی زمین محو کند؟» از خشم شدید خود برگرد؛ منصرف شو و بر قوم خود بلا نازل نکن. بندگان ابراهیم، اسحاق و اسرائیل را به یاد آور، که به ذات خود بر ایشان سوگند یاد کردی: «من نسل تو را مانند ستارگان آسمان کثیر خواهم کرد و تمام این سرزمینی را که به آنها و عده داده‌ام به نسل تو خواهم داد و تا ابد میراث آنها خواهد بود.» آنگاه خداوند منصرف شد و بلایی را که تهدید کرده بود بر قوم خود نیاورد.

آیا متوجه تغییر ضمائر در آنجا شدید؟ تقریباً طنزآمیز است، خداوند در آیه ۷ به موسی می‌گوید: «پایین برو، زیرا قوم تو که از مصر بیرون آوردی، فاسد شده‌اند» و وقتی موسی در آیه ۱۱ پاسخ می‌دهد و برای آنها شفاعت می‌کند، می‌گوید: «چرا باید خشم تو بر قوم تو که از سرزمین مصر بیرون آوردی، شعله‌ور شود؟» و سپس، «چرا مصریان بگویند...» که با آن استدلال‌های دیگری را در آنجا مطرح می‌کند.

اما خداوند به موسی می‌گوید که مردم چه می‌کنند و می‌گویند که آنها را نابود خواهد کرد. استدلال شفاعتی اول. ۱. و از موسی ملتی بزرگ خواهد ساخت، این پایان آیه ۱۰ است. پاسخ موسی چیست؟ این واقعاً پاسخ یک میانجی واقعی است. او احترامی را که به او داده شده نادیده می‌گیرد، اجازه‌ای را که به نظر می‌رسد در آنجا درخواست شده است، نمی‌دهد وقتی خداوند می‌گوید: «مرا تنها بگذار»، به عبارت دیگر، برای این مردم شفاعت نکن، «تا خشم من آنها را نابود کند و من تو را ملتی بزرگ خواهم ساخت.» او از خداوند می‌پرسد که چرا خشم او بر قومش شعله‌ور است، «... که از مصر بیرون آوردی»، و سپس از سه استدلال برای شفاعت مردم استفاده می‌کند. در آیه اولین استدلال او کاری است که خدا انجام داده است: «چرا باید خشم تو بر قوم خود که با قدرت عظیم و ۱۱، دست توانا از مصر بیرون آوردی، شعله‌ور شود؟» تو آنها را از مصر بیرون آوردی، آنها قوم تو هستند.

دوم، او از آنچه دشمنان اسرائیل خواهند گفت صحبت می‌کند، و استدلال واقعاً این است. استدلال دوم شفاعتی. ۲. که آبروی خود خداوند در معرض خطر و علیه مصریان است. آیه ۱۲، «چرا مصریان باید بگویند: 'او آنها را با نیت بد بیرون آورد تا در کوه‌ها بکشد...!' از خشم شدید خود روی گردان! و سپس سوم، او بر اساس و عده‌های قبلی

استدلال می‌کند، یعنی آیه ۱۳: «بندگان ابراهیم، اسحاق و یعقوب [یا اسرائیل] را به یاد آور، که برای ایشان به «ذات خود قسم خوردی: 'نسل تو را مانند ستارگان آسمان بی‌شمار خواهم کرد»»

و سپس، در پی آن دعای شفاعت‌آمیز موسی، برای قوم عهد خدا، آیه ۱۴ (nhm) خدا توبه می‌کند. ۳. می‌بینید: «آنگاه خداوند توبه کرد و بلایی را که تهدید کرده بود بر قوم خود نیاورد.» بنابراین، دعای شفاعت‌آمیز موسی مؤثر است و مورد احترام خدا قرار می‌گیرد، و او آنچه را که به موسی پیشنهاد داده بود، انجام نمی‌دهد. اما این جمله در آیه ۱۴، سوالات الهیاتی را مطرح می‌کند. به صفحه ۳۳ زیر نظر ماروین ویلسون و نگاه کنید، که در آیه ۱۴ می‌بینید: «خداوند پشیمان TWOT بحث او در مورد ریشه عبری «نَحَم» در شد...» این یک شکل فعلی «نَحَم» به صورت نیفال است. و اگر به آیه ۱۲ برگردید، آخرین عبارت، یعنی موسی شفاعت می‌کند و می‌گوید: «از خشم شدید خود برگردید و پشیمان شوید»، آن «نحن» می‌شود. فکر می‌کنم «کینگ جیمز این را «توبه کنید و بلا نیاورید» ترجمه می‌کند و سپس در آیه ۱۴ می‌گوید: «خداوند توبه کرد و بلای تهدید شده را بر قوم خود نیاورد.» بنابراین، گاهی اوقات «توبه کرد» ترجمه می‌شود، گاهی اوقات «نارضایی کرد». به آنچه ویلسون می‌گوید توجه کنید: «ترجمه کینگ جیمز نیفال «نَحَم» را سی و هشت بار «توبه» ترجمه می‌کند. اکثر این موارد به توبه خدا اشاره دارد، نه توبه انسان.» در واقع، از بین ۳۸ مورد، فکر می‌کنم ۳۵ مورد از آنها باشد. «کلمه ای که اغلب برای نشان دادن توبه انسان به کار می‌رود، «شوب» است که به معنای بازگشت» (از گناه به سوی خدا) است. برخلاف انسان که تحت محکومیت گناه، پشیمانی و اندوه واقعی را» «احساس می‌کند، خدا از گناه مبرا است»

#### ۴. تضاد در برابر تغییرناپذیری خدا

با این حال، کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا توبه می‌کند، یعنی او توبه می‌کند یا رفتار خود را با انسان‌ها مطابق با اهداف حاکمانه‌اش تغییر می‌دهد. در ظاهر، چنین زبانی با برخی از عباراتی که تغییرناپذیری خدا را تأیید می‌کنند، اگر نگوییم متناقض، اما متناقض به نظر می‌رسد: «خدا انسان نیست... که توبه کند»، اول سموئیل ۱۵:۲۹، برخلاف آیه ۱۱، همچنین می‌توان گفت برخلاف آیه ۳۵ در آن فصل، و می‌توانیم در یک دقیقه به آن نگاه کنیم. «خداوند قسم خورده است و نظر خود را تغییر نخواهد داد»، مزمو ۴:۱۱۰. ویلسون اینگونه به «این موضوع می‌پردازد: «با این حال، وقتی از *نحم* برای خدا استفاده می‌شود، این عبارت انسان‌گرایانه است شما احتمالاً با اصطلاح «انسان‌گرایانه» بسیار آشنا هستید، «دست خدا» یک انسان‌گرایانه است. انسان‌گرایانه جایی است که شما از نوعی احساس یا عاطفه صحبت می‌کنید؛ این انسان‌گرایانه است، «و تنش نهایی وجود

ندارد.» از دیدگاه محدود، زمینی و متناهی انسان، تنها به نظر می‌رسد که اهداف خدا تغییر کرده است. بنابراین عهد عتیق بیان می‌کند که خدا از داوری‌ها یا «شری» که قصد انجام آن را داشت، «توبه» کرد. مطمئناً ارمیا ۱۸ یادآوری قابل توجهی است که از دیدگاه خدا، بیشتر پیشگویی‌ها (به استثنای پیش‌بینی‌های مسیحایی) مشروط ۷-۱۰ به واکنش انسان‌ها است.» ما فقط یک دقیقه دیگر به ارمیا ۱۸ نگاه خواهیم کرد. «در این زمینه، ای. جی. هشل گفته است: «هیچ کلامی، کلام نهایی خدا نیست. داوری، به دور از مطلق بودن، مشروط است.» تغییر در رفتار انسان، تغییر در داوری خدا را به همراه دارد. "" من فکر می‌کنم این جمله، آن پاراگراف، در مورد مسائلی که اینجا مطرح شده‌اند، جمله‌ی بسیار خوبی است

به آن متن ارمیا 18 نگاه کنید، زیرا فکر می‌کنم این یک ارمیا 18 و توبه‌ی خدا بر اساس واکنش انسان 5. نکته‌ی کلیدی است. ارمیا 6:18. شش آیه‌ی اول ارمیا 18 در مورد رفتن ارمیا به خانه‌ی کوزه‌گر و تماشای کوزه‌گر در حال ساختن ظروف صحبت می‌کند، و آیه‌ی 5 می‌گوید: "آنگاه کلام خداوند بر من نازل شد: ای خاندان اسرائیل، آیا نمی‌توانم با شما مانند این کوزه‌گر رفتار کنم؟" خداوند می‌گوید. «ای خاندان اسرائیل، همچون گل در دست کوزه‌گر، شما نیز در دست من هستید.» و سپس به آیات ۷ تا ۱۰ توجه کنید: «اگر در هر زمانی اعلام کنم که ملتی یا پادشاهی ریشه‌کن، ویران و نابود خواهد شد، و اگر آن ملتی که به او هشدار داده‌ام از شرارت خود توبه کند،» این «شوب» است، «آنگاه من پشیمان خواهم شد [این «ناهام» است]؛ توبه کن، و من پشیمان خواهم شد و بلایی را که قصد داشتم بر آن وارد نکنم.» اما از سوی دیگر، «و اگر در زمان دیگری اعلام کنم که ملتی یا پادشاهی باید ساخته و کاشته شود، و اگر در نظر من شرارت ورزد و از من اطاعت نکند، آنگاه در خوبی که قصد داشتم برای آن انجام دهم، تجدید نظر خواهم کرد.» بنابراین، من فکر می‌کنم اصول ارمیا ۱۸: ۷-۱۰ همان چیزی است که در موقعیتی مانند آنچه در اینجا در خروج ۳۲ اتفاق می‌افتد، عملی است.

من فکر می‌کنم وقتی به تغییر ناپذیری خدا فکر اول سموئیل ۱۵: اندوه و پشیمانی خدا بر سر سائل ۶. می‌کنید، این ایده، در حالی که یک ایده معتبر است، می‌تواند تحریف شود. وقتی از تغییر ناپذیری خدا صحبت می‌کنیم، فکر می‌کنم چیزی که در مورد آن صحبت می‌کنیم تغییر ناپذیری او در رابطه با کیستی او، شخصیت اوست. او در شخصیت خود کاملاً ثابت است، اما او یک محرک بی‌حرکت، نوعی اصل جبری و ایستا نیست. خدا یک شخص است و خدا به ... پاسخ می‌دهد. قوم او؛ وقتی قومش توبه می‌کنند، او توبه می‌کند، همانطور که ارمیا می‌گوید. وقتی قومش به او دعا می‌کنند، او به دعا‌های آنها پاسخ می‌دهد. این همان کاری است که موسی اینجا انجام می‌دهد، او دعا می‌کند و خدا پاسخ می‌دهد.

اول سموئیل ۱۵ در این رابطه جالب است. اول سموئیل ۱۵ فصلی است که در آن سائل از پادشاهی، طرد می‌شود و شما در آیه ۱۱ از اول سموئیل ۱۵ می‌خوانید که خداوند می‌گوید: «از اینکه سائل را پادشاه کردم

پشیمانم.» اکنون، «غمگین» به معنای «*ناهام*» است، ترجمه شاه جیمز این است: «پشیمانم که شائول را پادشاه کردم، زیرا او از من روی برگرداند و دستورات مرا اجرا نکرد.» بنابراین، «پشیمانم که شائول را پادشاه کردم» و در آیه ۳۵ می‌خوانید: «تا روزی که سموئیل درگذشت، دیگر به دیدن شائول نرفت، اگرچه سموئیل برای او سوگواری کرد. و خداوند از اینکه شائول را بر اسرائیل پادشاه کرده بود، [ناهام / غمگین شد. «خداوند از اینکه شائول را بر اسرائیل پادشاه کرده بود، پشیمان شد. بنابراین شما آن دو جمله را در آیه ۱۱ و آیه ۳۵ دارید که خداوند می‌گوید: «پشیمانم که شائول را پادشاه کردم.» یا «پشیمانم که شائول را پادشاه کردم.» اما بعد، به آیه ۲۸ نگاه می‌کنید: «سموئیل به او گفت: «خداوند امروز پادشاهی اسرائیل را از تو پاره کرد و آن را به یکی از همسایگان - به کسی بهتر از تو - داد. کسی که جلال اسرائیل است دروغ نمی‌گوید و نظر خود را تغییر نمی‌دهد.»» [این *ناهام* است]، زیرا او انسان نیست که [ناهام] نظر خود را تغییر دهد

نکته جالب این است که در اول سموئیل ۱۵، در آیات ۱۱ و ۳۵ این جمله را دارید که خداوند توبه می‌کند. در آیه ۲۹ این جمله را دارید که خداوند توبه نمی‌کند. آیا این یک تناقض است؟ چگونه این دو را کنار هم می‌گذارید؟ آسان نیست، اما به نظر من در آیات ۱۱ و ۳۵، زبان با اصطلاحاتی متناسب با فهم انسان سازگار است؛ این همان زبان انسان‌دوستانه است، در حالی که در آیه ۲۹، زبانی دارید که توصیف‌کننده ثبات ذات و هدف الهی است و این دو در نهایت با هم تناقض ندارند.

توبه خداوند منجر به داوری (۳ مورد) و تبرئه/مهلت (۳۵ مورد) ۷.

بگذارید چند نکته دیگر در این مورد بگویم، چون این موضوع به موضوع بزرگتری تبدیل شده است. می‌دانم که بسیاری از شما برخی از متون مربوط به گشودگی خدا را خوانده‌اید. آنها به این متون متوسل می‌شوند و فکر می‌کنم سعی می‌کنند از آنها بیش از حد استفاده کنند. ویلسون می‌گوید این «*نَحَم*» یا این متون توبه، ۳۸ بار در عهد عتیق آمده است، اکثر آنها به توبه خدا اشاره دارند و فکر می‌کنم ۳۵ مورد از آنها به توبه خدا اشاره دارند. اگر به آن متون نگاه کنید، جایی که می‌گوید خدا توبه می‌کند یا توبه می‌کند، و فعل «*نَحَم*» است، دو دسته متن دارید: متونی که در مورد توبه خدا صحبت می‌کنند که منجر به داوری می‌شود، و سپس متونی که در مورد توبه خدا صحبت می‌کنند که منجر به تبرئه یا مهلت می‌شود. اکثریت قریب به اتفاق متونی که در مورد توبه خدا صحبت می‌کنند، متونی هستند که منجر به مهلت یا مهلت می‌شوند. فقط سه مورد از این متون وجود دارد که از توبه خدا که منجر به داوری می‌شود صحبت می‌کنند. به عبارت دیگر، اگر به این مورد که این بحث را در خروج آغاز کرد، برگردید، خدا توبه می‌کند، او نمی‌کشد؛ مهلت و تبرئه وجود دارد.

فقط سه مورد وجود دارد که توبه خدا منجر به داوری سه متن در توبه خدا که منجر به داوری می‌شود. ۸.

می‌شود؛ آن در پیدایش ۶:۶ است، جایی که خدا می‌گوید: «پشیمان شدم که انسان را آفریدم» و نتیجه چیست؟ این سیل است - داوری. و دو مورد دیگر همان دو موردی هستند که ما در اول سموئیل ۱۵ به آنها نگاه کردیم، جایی که خدا می‌گوید: «پشیمان شدم که شائول را پادشاه ساختم» و منجر به داوری می‌شود، شائول حذف می‌شود، بنابراین واقعاً فقط دو مکان وجود دارد، سیل و شائول، که توبه خدا منجر به داوری می‌شود، و در هر دو مکان اگر به متن نگاه کنید، چه اتفاقی می‌افتد؟ آن داوری منجر به یک وعده جدید می‌شود. در مورد پیدایش، وعده جدید به نوح وجود دارد، و در سموئیل، وعده‌ای به داوود، که جایگزین شائول خواهد شد. بنابراین، آنچه اتفاق می‌افتد این است که خداوند قرار است نقشه و هدف خود را برای قومش در پیش بگیرد و از طریق آن داوری، آن نقشه را به پیش ببرد. هدف ثابت می‌ماند، اما نحوه رسیدن به هدف تغییر می‌کند. وقتی به اکثریت قریب به اتفاق این متون نگاه می‌کنید، جدا از این سه مورد که به طوفان نوح و شائول اشاره دارند و از توبه خدا که منجر به تبرئه یا مهلت می‌شود صحبت می‌کنند، این متون بردباری و لطف خداوند را برای قومش، تمایل او به پاسخ به دعاها و توبه آنها توصیف می‌کنند. این واقعاً همان چیزی است که ارمیا ۱۸ در مورد آن است. "اگر من داوری را اعلام کنم و شما توبه کنید، من پشیمان خواهم شد." خداوند به دعاها و توبه پاسخ می‌دهد.

فکر می‌کنم در این بحث باید به این نکته نیز توجه داشت که وقتی از توبه در مورد ماهیت توبه خداوند ۹. خداوند صحبت می‌کنید، و فکر می‌کنم احتمالاً به همین دلیل است که باید به جای «توبه کردن»، به کلمه «تاسف خوردن» ترجمه شود، وقتی از توبه خداوند صحبت می‌کنید، با توبه انسان یکسان نیست، اگرچه شباهت خاصی وجود دارد، زیرا هر دو شامل تغییر در عمل هستند. اما یک تفاوت مهم وجود دارد. وقتی از توبه انسان صحبت می‌کنیم، معمولاً نتیجه نوعی تقصیر یا نقص است، وقتی شخصی توبه می‌کند. وقتی خداوند توبه می‌کند، هیچ ارتباطی با نوعی تقصیر یا نقص ندارد. در آن مرحله، قیاس بین توبه خداوند و توبه انسان از بین می‌رود، و شاید این بخشی از مشکل درک آنچه در اینجا مطرح است، باشد.

اما، من فکر می‌کنم وقتی این اشارات به توبه خدا را پیدا می‌کنید و سپس سعی پاسخ خدا به رفتار قومش ۱۰. می‌کنید آنها را با تغییر ناپذیری و ثبات خدا هماهنگ کنید، اینها متناقض نیستند، بلکه مکمل هم هستند. متونی که از توبه خدا صحبت می‌کنند، درباره خدایی به ما می‌گویند که به نگرانی‌ها و رفتار قومش پاسخ می‌دهد. او یک انتزاع ایستا نیست؛ او یک محرک بی‌حرکت نیست. متونی که از تغییر ناپذیری خدا صحبت می‌کنند، به ما می‌گویند که وقتی خدا توبه می‌کند، این چیزی دمدمی مزاج یا دلخواه نیست، بلکه چیزی است که اهداف خدا را به جلو می‌برد.

کسی که در این مورد مطالبی می‌خواندم گفت که در اینجا یک تشابه وجود دارد. تمایز استراتژی و تاکتیک‌ها ۱۱. و من فکر می‌کنم که این شاید مفید باشد، با دو اصطلاحی که در جنگ استفاده می‌شود و این دو اصطلاح

استراتژی» و «تاکتیک» هستند. «استراتژی» طرح بزرگتر، هدف و مقصد نهایی است. «تاکتیک» وسیله‌ای است که برای رسیدن به اهداف استفاده می‌شود. در هر جنگ معینی، تاکتیک‌ها ممکن است تغییر کنند، در حالی که استراتژی ثابت می‌ماند، و این نویسنده پیشنهاد می‌کند که در عهد عتیق، می‌توانید متونی را که از توبه و بازگشت خداوند صحبت می‌کنند، در سطح تاکتیک‌ها ببینید، در حالی که تغییرناپذیری او در سطح برنامه استراتژیک، اهداف ابدی او که ثابت می‌مانند، عمل می‌کند. بنابراین، فکر می‌کنم این احتمالاً مفید است. اما در خروج ۳۲، با این اولین ارتداد بزرگ اسرائیل، جایی که خداوند می‌گوید: «بگذار آنها را نابود کنم»، موسی شفاعت می‌کند و خداوند توبه می‌کند، و او کاری را که قصد انجام آن را داشت انجام نمی‌دهد، بلکه اینکه به دعای شفاعت موسی پاسخ می‌دهد، تجلی بزرگی از لطف خداست.

رونویسی توسط کریس آلیسون  
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط کیتی الز  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت